

آینده شهرنشینی در کرمان

♦ دکتر نیما جهان‌بین

عضو هیئت‌علمی دانشکده هنر، معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی
واحد کرمان



در کشورهای

توسعه‌یافته،

شهردار، ریسی

تمامی ادارات

و دستگاه‌های

شهری است و به

تعبیر روشن‌تر،

حکمش بر سر

تمامی نهادهایی

که حوزه‌ی

فعالیتشان با

سرنوشت شهر

مرتبط است،

جاری و مطاع

است؛ یعنی همان

اختیاراتی که

استانداران ایران

به‌عنوان ریسی

تمامی ادارات

استان دارند،

شهردار در سراسر

یک شهر از آن

بهره‌مند است.

در شماری پیشین چالش‌های بنیادین پیش روی شهرنشینی کرمان در قالب هفت محور مورد اشاره قرار گرفت و بیان شد که هر یک از این سرفصل‌ها می‌تواند با شرح و بسط بیشتر و به تفصیل مورد مذاقه قرار گیرد تا جنبه‌های گونه‌گون آن روشن‌تر گردد.

در این شماره، نخستین محور بحث، دستمایه‌ی ادامه‌ی مفصل‌تر موضوع است و آن مقوله‌ی ناکامی مدیریت شهری کرمان بویژه از منظر بهره‌مندی از همان مقدار عایدی ممکن است که از طرح‌های جامع و تفصیلی می‌توان انتظار داشت. این مسئله خود سه محور اصلی را درون خویش دارد:

یکم: ناکامی‌های عام و خاص مدیریت شهری کرمان

مدیریت شهری در کشور ما از یک مشکل فراگیر یا ضعف عام رنج می‌برد و آن نبود نظام یکپارچه در فرآیند مدیریت شهرهاست. در کشورهای توسعه‌یافته، شهردار، ریسی تمامی ادارات و دستگاه‌های شهری است و به تعبیر روشن‌تر، حکمش بر سر تمامی نهادهایی که حوزه‌ی فعالیتشان با سرنوشت شهر مرتبط است، جاری و مطاع است؛ یعنی همان اختیاراتی که استانداران ایران به‌عنوان ریسی تمامی ادارات استان دارند، شهردار در سراسر یک شهر از آن بهره‌مند است. پرواضح است که چنین امر قاطعی تا چه میزان هماهنگی و یکپارچگی عمل دستگاه‌های دخیل در اداره‌ی شهر را در پی دارد، درحالی‌که در ایران شهردار در فقد این امر، ناگزیر از تقاضای همکاری و هماهنگی از دیگر نهادهای شهر است که در بسیاری موارد، محقق نمی‌شود. یکی از مشهورترین مصادیق این ناهماهنگی در مقوله‌ی آسفالت معابر و کندوکوب‌های دل‌خواهی و هر وهله گاهی به‌منظور توسعه‌ی زیرساخت‌های شهری است که همواره به طنزآلودترین شکلی مورد توجه شهروندان شهرهای مختلف کشور قرار داشته. پیش از آن‌که در این سرفصل به بحث بیشتر پردازیم، خاطره‌ی یکی از شهرداران کرمانی پیش از انقلاب را که در پژوهش‌های

میدانی مقوله‌ی مدیریت شهری به مدد روش مصاحبه‌ای عایدم شده است، شاهد مثال می‌گیرم تا استفاده‌هایی از آنچه در طرح ویژگی‌های مدیریت شهر کرمان منظور است، به دست دهد:

شهرداران کرمان در برهه‌ای طولانی از زمان بویژه سال‌های دهه‌ی ۳۰ خورشیدی با معضلی حل‌ناشدنی به نام تأمین برق ارزان‌قیمت معابر و دکان‌ها و بدهی همیشه سنگین به اداره‌ی برق منطقه‌ای وقت، دست‌به‌گریبان بوده‌اند که ناکامی شهرداران گونه‌گون آن برهه در پرداخت آن، سبب تغییر و تحول مدام ایشان می‌گردید تا آنجا که اصطلاح «شهردار[ی] فلانی را هم برق گرفت.» میان کارمندان شهرداری در تشریح وضعیت ناپایدار مدیریت شهر و تغییرات مداوم شهرداران رواج می‌یابد. (دانشور، ۱۳۸۱، ص ۹۸) نوبت به شهردار مورد مصاحبه‌ی نگارنده که در نخستین سال‌های دهه‌ی ۵۰ مصدر امر گردید، می‌رسد و مسئله بدهی سنگین برق روی میز کار ایشان نیز در همان نخستین روزهای مدیریت، همچون مسئله‌ای که گویی



پایان ندارد، قرار می‌گیرد. شهردار تازه بر سر کار آمده با نگاهی به جیب خالی شهرداری به عوامل خود و بویژه کارشناسان حقوقی طرف مشورت دستور می‌دهد که تا می‌توانند لیست بلند بالایی از بدهی‌های برق منطقه‌ای به شهرداری از جمله شکستن درخت تناور قدیمی خیابان فلان، تخریب جداول معبر بهمان و آسفالت راه چنان تدارک ببینند و پس از مهیا شدن لیست، ترتیب تشکیل جلسه‌ای با مدیریت وقت برق منطقه‌ای و معاونان و کارشناسان دو طرف می‌دهد. مهمانان رنگارنگ جلسه که مستقر می‌شوند، شهردار فرمان می‌دهد که یکی از کارکنان شهرداری لیست بدهی‌ها را به سمع و نظر مسئولان برق منطقه‌ای بویژه جناب مدیرعامل برساند. کارمند مربوطه چنین می‌کند و به صوتی غرا یکایک اقلام را می‌خواند. با تمام شدن لیست، مدیرعامل برق، به طرح خنده‌ای بر لب می‌گوید: «خب، جناب شهردار! حالا تمام بدهی برق منطقه‌ای، چند؟» شهردار می‌گفت من که از ابتدای جلسه در چهره‌ی مدیر برق، دقیق شده و دریافته بودم که هم‌کلاسی دوران مدرسه‌ی من است، سر در گوشش نهادم و به اسم کوچک خطابش کردم که:

«فلانی! به خدا که تا من شهردار کرمانم، یک ریال از بدهی برق را نمی‌پردازم.»
مدیر خوش حافظه‌ی برق هم با خطاب نام کوچک شهردار، متقابلاً سر به گوشش می‌گذارد که:
«فلانی! به خدا که فردای روزی که تو شهردار کرمان نباشی، برق معابر شهر را قطع می‌کنم.»
شهردار سر برمی‌دارد و بلند می‌گوید:
«آقایان مشکل حل شد. بفرمایید!»
حضار جلسه حاج و واج همدیگر را نگاه می‌کنند که چطور مشکل سالیان سال به ردوبدل شدن دو کلام در گوشه‌ی حل شد؟! شهردار می‌گفت فردای روزی که پس از ۱۰ ماه از شهرداری کرمان مستعفی شدم، در هواپیما به سوی تهران می‌رفتم که در روزنامه‌ای محلی خواندم:
«برق معابر شهر کرمان به دلیل بدهی شهرداری قطع شد!»
(خاطرات امان الله جهان‌بین، شهردار سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۲ کرمان، یادداشت‌های شخصی نگارنده)
مرادم از نقل این مصاحبه گرفتن شاهدهی بود بر ذکر این مدعا که در غیاب نظام جامع یکپارچه‌ی مدیریت شهری،



ناگزیر شهرداران شهرهای کشور باید از وزن اجتماعی مکفی بهره‌مند باشند و یا پشتیبانی‌های مستحکم سیاسی چنانچه در سابقه‌ی مدیریت شهری تهران زمان دولت سازندگی سراغ است، ایشان را حمایت کند تا همکاری‌های غیرمکلف قانونی، اما ناگزیر و ضروری میان مدیران شهر و شهردار رخ دهد. ضعف این مسئله تاکنون و در دوره‌هایی گوناگون از مدیریت کرمان، خسارات فراوانی به بار آورده است.

از دیگرسو، توجه ویژه به مفهوم مدیریت شهری که همانا «اداره‌ی اموال و دارایی‌های شهروندان به انتخاب و اختیار ایشان» است و نیز توجه به این مقوله که چون در قانون کشورمان مقوله‌ی انتخاب شهروندان از طریق شوراهای اسلامی شهرها جاری می‌گردد، ما را به دو معضل اساسی رهنمون می‌نماید:

اول آنکه شوربخانه انتخابات شوراها، بیش و پیش از آن که از مسیر جلب اعتماد و اعتقاد شهروندان رخ دهد، در زمینه پر آشوب از داد و بستادهای سیاسی اتفاق می‌افتد که برای جان شهر می‌شود و دوم انتخاب شهردار نیز از سوی شوراها، گذشته از آن که قربانی مسلخ همان گرایش‌های جناحی و سیاسی است، در بستری از ناآگاهی‌ها و عدم شناخت از نیازها و ویژگی‌های مدیر شهری، چونان کرمان، فدای تفکرات غیر کارشناسانه و گاه کج‌سلیقگی‌های غیرقابل‌باور می‌شود. با وجود پیش‌بینی‌های قانونی برای ارتباط تحصیلات مدیر منتخب شهر با کار شهرداری، نگارنده باور دارد که یک مدیر شهری اگر متخصص هم نباشد، بر مبنای دانش و تجربه‌ی مدیریت هم می‌تواند بفهمد که بهره‌گیری از یک بدنه‌ی کارشناسی و متخصص در قالب ارائه‌ی مشاوره‌های لازم‌الاجرای فن‌گرا، در رویارویی با مسائل شهری، امری ناگزیر است. شهردار حتی اگر خود دانش‌آموخته‌ی یک رشته‌ی مرتبط با امور شهری باشد، شهر، امری نیست که بر پایه‌ی تنها یک دانش مشخص شکل بگیرد و برای به جریان درست، هدایت کردن مسائل شهری، مجموعه‌ای سترگ از عناوین گونه‌گون تخصص‌ها، ایفای نقش می‌کند که بهره‌گیری مدیریت شهری از یکایک آن تخصص‌ها، در شانی کاملاً به‌روز و کارآ از جمله مهم‌ترین نیازهای بدنه‌ی مدیریت شهر است. از این‌رو شهردار کرمان بیشتر از دارا بودن تخصصی مرتبط، نیازمند شناخت از شهری هزار مسئله، چون کرمان است. شناختی ناشی از تجربه‌ی زیستن در متن زندگی شهری کرمان و نه حاصل القا و اظهار این یا آن کس و یا منبع.

شهردار کرمان باید تفاوت خاکی که در کوچه‌پس‌کوچه‌های محله‌ی شازده شاهرخ خان زیر پا می‌آید با خاک

محله‌ی ته باغ لیه را زیر پای خودش حس کرده باشد. هوای محله‌ی تکیه بنگی‌ها را خودش استشمام کرده باشد و تفاوت هُرم آن هوا را با هوای محله‌ی قالیباف خانه در ریه‌هایش داشته باشد. شهردار کرمان باید اگر گذارش به بلوار جمهوری می‌افتد، دلش در گرو خیابان زریسف باشد. به دنبال خاطره‌های گُذ شده در دانه‌دانه‌ی ژن‌هایش در کوچه‌پس‌کوچه‌های آلاشت گشته باشد و با دیدن خانه‌های غریب مانده‌ی آن کوچه و صد کوچه‌ی بی‌کسی دیگر کرمان از وحشی بافقی تا والی آباد، نفسش بگیرد و از این‌که نمی‌داند به یاد کدام خاطره‌ی آبایی چنین تپش قلب گرفته، در عجب مانده باشد. شهردار کرمان باید حتی بی‌آنکه بفهمد دقیقاً به چه دلیل، اما حالش خوب شود وقتی که ناخواسته از ناصریه سر دریاورد یا خود را وسط فتحعلی‌شاهی بیابد و نفهمد اینجا به چه کار آمده است، اما بداند که با همین‌جا کار دارد. باید دلش پُر بکشد، چشم‌بسته برود وسط بازار از هرجایی که رها بشود. شهردار باید بی‌آنکه توضیح قانع‌کننده‌ی هم داشته باشد، احساس میدان را در ارگ و گنجعلیخان بگیرد و به آزادی و مشتاق بگوید فلکه تا دلش خنک بشود. شهردار کرمان باید طعم هندوانه‌ی سرکار آقای زبیر دندان‌ش باشد و از شیرینی شکرین خیابان صحرای مؤیدی^۱ هنوز گلپوش رُق رُق کند و یادش نرفته باشد که حب‌های خیاری که با دست به دندان برده، چطور از شیرینی، انگشت‌هایش را به هم می‌چسبانده است و حتی اگر خودش این‌ها را در حافظه ندارد، از پدرش شنیده باشد و بالاخره شهردار کرمان اگر هزارچندگاهی فالوده لازم نشود، به رنگ خورش به جای قرمز، لاک‌ی نگویید، از نقش خوانی اوستاها و کارخانه‌ی خلیفه‌ها، یشکی دوشکی و کلوزار چیز می‌فهمد، شیفته‌ی بازی رنگ‌ها در متن پته نباشد و نداند که از میان بته و گل و بته‌ی قهر و آشتی یا بته‌ی مادر و بچه کدام مال متن است و کدام مال حاشیه، باید در کرمانی بودنش، شک داشته باشد و کسی هم که به کرمانیتش مشکوک باشد، شهردار شدنش حتماً نه فقط مغشوش که معدوم است.

دوم: ضعف ذاتی و بنیادی نظام برنامه‌ریزی در ایران

در گذار از دهه‌ی چهل خورشیدی و با رشد بی‌رویه‌ای که شهرهای بزرگ ایران با رویکرد مدرنیزاسیون و صنعتی شدن شهرها در دوران پهلوی دوم پیدا می‌کنند، دست‌اندرکاران نظام برنامه‌ریزی کشور با تشکیل وزارت آبادانی مسکن به فکر می‌افتند که دیگر نمی‌توان جز در قالب برنامه‌های بلندمدت عمران و توسعه‌ی کشور و نیز طرح‌هایی برای هدایت روند توسعه‌ی شهرها به ادامه‌ی

شوربخانه

انتخابات شوراها،

بیش و پیش از آن

که از مسیر جلب

اعتماد و اعتقاد

شهروندان رخ

دهد، در زمینه

پر آشوب از داد

و بستادهای

سیاسی اتفاق

می‌افتد که

بلای جان شهر

می‌شود و دوم

انتخاب شهردار

نیز از سوی

شوراها، گذشته

از آن که قربانی

مسلخ همان

گرایش‌های

جناحی و سیاسی

است، در بستری از

ناآگاهی‌ها و عدم

شناخت از نیازها

و ویژگی‌های

مدیر شهری،

چونان کرمان،

فدای تفکرات غیر

کارشناسانه و گاه

کج‌سلیقگی‌های

غیرقابل‌باور

می‌شود.

۱. مراد از خیابان در اینجا همان خریزه است که در لهجه‌ی کرمانی به آن خیابان می‌گویند و آنچه نزد دیگران خیابان است در لهجه‌ی کرمانی خیابان سبز گفته می‌شود.

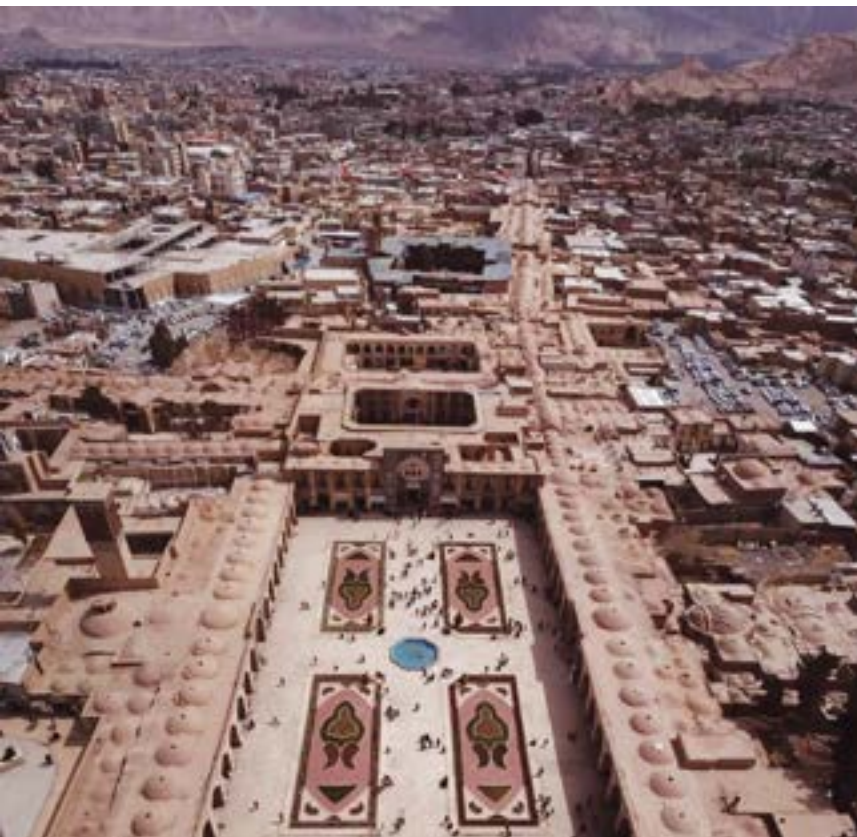
آن که نوک یک ماژیک خود در مقیاس واقعی چه عرض و طولی را در خط کشیدن به خود اختصاص می‌دهد!!!، ۲-۹- ترجمه‌ی نادرست اصطلاح plan به طرح^۲ درحالی‌که همین قدم کژ و کاستی پذیر آغازین سبب شد تا تفکر طراحی از ابتدا جایگزین تفکر برنامه‌ریزی گردد و تمام نمود برنامه‌ی جامع شهری، نقشه‌ی رنگارنگ بزرگی باشد که کارایی تزیین دیوار شهرداری‌ها را بهتر از نقشه‌ای بایسته‌اش ایفا می‌کند، ۲-۱۰- فقدان ارقام، اطلاعات لازم و داده‌های آماری موردنیاز تهیه‌ی طرح‌ها در ایران، ۲-۱۱- تعریف متولیان چندگانه برای طرح‌های شهری و در نتیجه رخداد ناهماهنگی‌ها و موازی‌کاری‌ها و در بسیاری موارد معلوم نبودن نقش مسئول و متولی تحقق طرح‌ها (مشهدی زاده دهاقانی، ۱۳۸۷، ص ۴۶۸).

سوم: ضعف مدیریت شهری کرمان در بهره‌گیری از عواید ممکن طرح‌های جامع و تفصیلی

مدیران شهر کرمان در درازای ادوار گونه‌گون به معنای واقعی متأمل اهداف تهیه‌کنندگان طرح‌های جامع نشده‌اند و همواره به تعابیر و تفاسیر خود از مسائل و بویژه به

رشد و تغییر شکل و محتوای شهر اندیشه کرد. از این‌رو با بهره‌گیری از تفکر برنامه‌ریزی جامع شهری که حدود سی سال قبل از آن در اروپا مورد استفاده قرار گرفته بود، تلاش کردند تا طرح جامع را به‌عنوان برنامه‌ای مادر و هدایت‌گر توسعه‌ی شهرها و طرح تفصیلی را در توضیح و تبیین مفصل آرمان‌های طرح جامع، برای یکایک شهرهای ایران تهیه و تدارک ببینند، اما این نظام برنامه‌ریزی از همان آغاز به‌عنوان نظامی که ناکارآمدی و جمود خود را در هدایت ذاتاً منقطع شهر و در طرح جامع آمستردام (۱۹۳۴) به نمایش گذارده بود و فریاد نارضایتی شهروندان هلندی ساکن پایتخت به هوا خواسته بود. ضعف‌های عام نظام برنامه‌ریزی جامع عبارتند از:

۲-۱- نگاه جامع در گردآوری جمیع داده‌های متعلق به یکایک مؤلفه‌های شهری و از این‌رو درازی زمان موردنیاز برای جمع‌آوری این میزان اطلاعات سبب می‌شود هنوز روند گردآوری به سرانجام نرسیده، برخی داده‌ها کهنه و به‌اصطلاح بیات شده باشند، ۲-۲- نگاه کالبدی به ارائه‌ی پیشنهادهای سامان دهنده، علی‌رغم وجود داده‌های فراوان غیر کالبدی شهرها که در شرایط وضع موجود، همگی دخیل هستند، ۲-۳- ارائه‌ی هدف‌های جامع به حکم جامعیت برنامه که در نهایت تفسیرپذیر، فریبنده و نیز جایگزین‌کننده‌ی آرمان و شعار به جای سنجش و ارائه‌ی دقیقی از واقعیات، امکانات و مقدرات شهر خواهد بود، ۲-۴- در نظر نگرفتن پیامدهای برنامه در قالب روندی صرفاً خطی در جمع‌آوری، تحلیل و ارائه‌ی برنامه، ۲-۵- مهیا نکردن زمینه‌های مالی و حقوقی تحقق برنامه، ۲-۶- لزوم در نظر گرفتن نیازهای تمامی اقشار جامعه که هرگز مقدور نبوده است، ۲-۷- بلندمدت بودن برنامه و همواره وقوع رخدادهای پیش‌بینی‌نشده در درازای زمان طولانی که تحقق برنامه‌ی جامع را مختل می‌کنند، همچنین این نظام برنامه‌ریزی ضعف‌هایی نیز در طول اجرا در کشور ما به نمایش گذارده است که ویژه‌ی ما و به دیگر سخن، ضعف‌های خاص ماست که عبارتند از: ۲-۸- نبود نیروی متخصص برنامه‌ریزی شهری بویژه در نخستین سال‌های تهیه‌ی برنامه‌ها که بعضاً معماران با نگرشی کاملاً غیرمتناسب با تعالیم شهری، مصدر تهیه‌ی طرح‌ها شدند و به قولی طنزآلود و درعین‌حال دردناک حتی از درک مقیاس شهر عاجز بوده‌اند تا آنجا که به خط کشیدن بر روی نقشه‌های شهری ذیل کاغذهای پوستی و با ماژیک‌های طراحی مشغول شده‌اند، غافل از



اولویت را به عبور پرسرعت خودروها می‌دهد و توسعه‌ی کالبدی شهر را متمع نظر دارد، دوری‌گزیند.

نتیجه‌گیری

شهر کرمان در مقوله‌ی ناکامی مدیریت شهری در بهره‌مندی از عواید نظام برنامه‌ریزی حاکم، دچار سه چالش عمده است:

- ۱- عدم بهره‌مندی از مدیریت شهری درخور ویژگی‌ها و مقیاس شهر کرمان که باید فردی با وزن مکفی اجتماعی، مدیر و بهره‌مند از تجارب مدیریت اجرایی شهر، تخصص مدار و فن‌گرا و بویژه کرمان‌شناس و کرمان‌فهم، ناشی از زیستن در متن زندگی کرمان باشد،
- ۲- ضعف‌هایی عام و خاص که دامن‌گیر تفکر برنامه‌ریزی طرح‌های جامع و تفصیلی است،
- ۳- به بیراهه کشاندن طرح‌های موجود و فراهم کردن شرایطی توسط مدیریت ناآگاه شهری که کرمان را از همان مقدار عواید ممکن برنامه‌ریزی‌اش نیز بی‌بهره ساخته است. ◆◆

منابع

- دانشور، محمد، ۱۳۸۱، از قلعه‌ی دختر تا دقیانوس، انتشارات مرکز کرمان شناسی
- گزارش طرح جامع جدید شهر کرمان، ۱۳۸۷
- مزینی، منوچهر، شهرسازی بی‌برنامه یا با برنامه، مجله‌ی شهرداری‌ها، شماره‌ی ۱۱
- مشهدی زاده دهاقانی، ناصر، ۱۳۸۷، تحلیلی از ویژگی‌های برنامه‌ریزی شهری در ایران، دانشگاه علم و صنعت، تهران

راهکارهای حاصل از تفکرات درخشان! مدیران دستگاه‌های دخیل در سرنوشت شهر در هر برهه از زمان بیشتر معتقد و وفادار بوده‌اند و از این حیث در ایجاد تغییرات محتوایی در طرح‌های جامع آن هم از مسیر دریافت رأی کمیسیون ماده‌ی ۵ در سه سرفصل زیر، لطمه‌های جبران‌ناپذیری به شهر کرمان وارد ساخته‌اند:

- ۱-۳- عدم بهره‌مندی از عواید پیشنهادی طرح جامع بویژه در تحقق هدایت‌های کلی به‌سوی زمینه‌های سرمایه‌گذاری و رشد و پیشرفت اقتصادی شهر و نیز ایجاد اشتغال و تحرک اجتماعی و فرهنگی در کرمان،
 - ۲-۳- عدم تأسیس شبکه‌ی معابر شهری مطابق با پیش‌بینی‌های فعالیت‌ی، ترافیک شهری و نیازهای سفر و جابجایی و در نتیجه اتخاذ تصمیمات شتاب‌زده و آسیب‌زننده‌ی بعدی به شبکه‌ی راه‌های درون‌شهری،
 - ۳-۳- ایجاد تغییرات گسترده در تحقق کاربری‌های شهری و در نتیجه وقوع آسیب‌های فراوان از منظر تخصیص کاربری به زمین شهری و تأمین سرانه‌ی استاندارد کاربری‌ها و در برخی موارد جایگزینی نگاه سودجویانه در ایجاد کاربری‌ها به جای نگاه انسانی و تخصص مدار در پاسخگویی مناسب به نیازهای خدمات شهری،
- (گزارش طرح جامع جدید کرمان، ۱۳۸۷، ص ۳۶)

مدیریت شهری کرمان به‌شدت نیازمند تغییر رویه در تهیه‌ی برنامه‌های کنترل و پیش‌بینی توسعه‌ی شهر کرمان است و در این مهم همچون هر مسئله دیگری در شهر به مشاوره‌ی تخصصی روزآمد و کارآ نیاز دارد تا با نگاهی انسان‌مدارانه از تفکر متحجر و عقب‌مانده‌ای که هنوز

مدیریت شهری کرمان به‌شدت نیازمند تغییر رویه در تهیه‌ی برنامه‌های کنترل و پیش‌بینی توسعه‌ی شهر کرمان است و در این مهم همچون هر مسئله دیگری در شهر به مشاوره‌ی تخصصی روزآمد و کارآ نیاز دارد تا با نگاهی انسان‌مدارانه از تفکر متحجر و عقب‌مانده‌ای که هنوز اولویت را به عبور پرسرعت خودروها می‌دهد و توسعه‌ی کالبدی شهر را متمع نظر دارد، دوری‌گزیند.

